

تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری

جمال محمدی^۱، امید جهانگیری^۲، یوسف پاکدامن^۳

چکیده

هدف این پژوهش واکاوی بسترها، دلایل و پیامدهای احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری به مدد تحلیل کیفی است. میدان مطالعه پژوهش، فضاهای همگانی شهر سنندج است که موضوعها و ابعاد فضایی و تعاملی آن با استفاده از تکنیک‌های مصاحبه عمیق فردی، مشاهده مستقیم و مشاهده مشارکتی مطالعه شده و داده‌های این مطالعه در قالب روش نظریه پردازی داده بنیاد تحلیل شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری سنندج محصول یک سری عوامل اثرگذار همچون «تنش‌های ساختاری» و «جامعه‌هراسی» و نیز برخی شرایط تسهیل کننده، مثل «مکان‌های پرپر خورد» و «بازنمایی خود» است. زنان مورد مطالعه همچنین بر این باورند که احساس ناامنی آنها را دلایل و انگیزه‌های خاصی که در کردار و گفتار و حرکات مردان قابل رؤیت است، تقویت می‌کند. احساس ناامنی زنان پیامدهایی فردی و جمعی دارد. به سبب این احساس، زنان در سطح زندگی فردی به «تمهیدات پیشگیرانه» روی می‌آورند، پیامد این احساس ناامنی در سطح جامعه نیز به شیوع و تشدید «زوال اعتماد اجتماعی» می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی

فضاهای همگانی شهری، احساس ناامنی، تنش‌های ساختاری، جامعه‌هراسی، عطش ارتباط.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۵

m.jamal8@gmail.com

omidJahangir@gmail.com

yusef.pakdaman@gmail.com

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول).

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان.

۳. کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی.

❖ **مقدمه و طرح مسئله**

تجربه فضاهای شهری پدیده‌ای است همزاد مدرنیته و به موازات گسترش فرایندِ مدرنیزاسیون رشد بیشتری یافته است. از جمله عمده‌ترین سویه‌های رشد این پدیده حرکت برای جنسیت‌زدایی از مکان‌ها و ابره‌ها و گفتارها در شهر بوده است، چراکه شهرنشینی مدرن در عمل امکان شکل‌گیری تجربه زیسته برای مردان و زنان را به یکسان فراهم می‌سازد. با این حال، برخی محققان هنوز از جنسیت‌زدگی و مذکرسالاربودن فضاهای شهری سخن می‌گویند (باندز^۱، ۲۰۰۴: ۱۲). از دید این محققان، شکل و ظاهر شهر اساساً بازتولیدکنندهٔ نظم‌های مذکرسالار و ناهمسانی جنسیتی است و بنابراین فضاهای شهری جنسیت‌زده‌اند. بارزترین مصداق این امر ترس مزمن زنان از خشونت و تعدی است که دسترسی آنها به فضاهای عمومی و امکان تحرک‌شان در این فضاها را محدود کرده است. بدین ترتیب، برای زنان تجربه‌کردن فضاهای شهری به‌طریقی جدایی‌ناپذیر با تجربهٔ احساس ناامنی پیوند خورده است. اگر امنیت به معنای رهایی از خطر، تهدید، آسیب، اضطراب، هراس، نگرانی و امثالهم باشد، احساس ناامنی متضمن حس رودررو بودن با همهٔ اینهاست. سیطرهٔ نشانه‌ها، ایماژها و گفتارهای مردانه بر فضاهای شهری (یعنی بر تعامل‌ها و قواعد و نهادهای رویه‌ها)، برای زنان یک منبع تهدید و اضطراب به حساب می‌آید. «سرشت جنسی‌شدهٔ فضاهای شهری»، به‌تعبیر کارپ^۲، استون^۳ و یولز^۴، در عملکرد این فضاها برای محدودکردن تحرک‌پذیری زنان مشهود است. عملکردی که حاصل آن القای هراس و اضطراب در رفتارهای عینی و نیز تشویش و بدبینی در ذهنیت زنان است. این امر همچنین به لحاظ اجتماعی با انگاره‌هایی دربارهٔ نقش زنان در جامعه شهری ارتباط دارد (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

پرسش این است که زنان، فضاهای شهری را چگونه تجربه می‌کنند؟ به چه معنا می‌توان از مقوله‌ای به نام «تجربهٔ زنانه از فضاهای شهری» سخن گفت؟ آیا تلقی غیرپروبلماتیک از «تجربهٔ فردی» و پذیرش غیرانتقادی این مقوله به منظور مأخذ کسب شناخت، افتادن به دام نوعی ذات‌گرایی نیست؟ تجارب گوناگون زنان از این فضاها به چه میزان واجد همگنی و تشابه و توازی است و به چه میزان بر حسب عوامل عینی (طبقه، سن، تحصیلات، شغل و جز آن) و عوامل ذهنی (خودانگاره، دیگرهراسی، تاریخچهٔ زندگی و امثالهم) تفاوت و چندگونگی می‌پذیرد؟

-
1. Bounds
 2. Karp
 3. Stone
 4. Yoels

به باور برخی محققان، امروزه بحث دربارهٔ تجربهٔ زنانه از فضاهای شهری به دلیل شرایط مشابه و نزدیکی‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که زنان در آن مشترک هستند، بحثی قابل‌دفاع و مدلل است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶). زنان کل زندگی شخصی و اجتماعی خود را به نحو متمایزی تجربه می‌کنند. زندگی آنها حاوی مؤلفه‌ها و تجربیات مشترکی است: داشتن موقعیت فرودست در برابر مردان، احساس عدم تعلق به دنیای مردانه، هراس از دنیای مردان، عدم امکان خودبیانگری، ترس از تعرض و خشونت، در معرض نگاه خیرهٔ مردانه بودن و از این قبیل. بنابراین، احساس ناامنی زنانه در فضاهای شهری مسئله‌ای شخصی نیست.

تجربهٔ احساس ناامنی بخشی از زندگی روزمرهٔ زنان است. زندگی روزمره که به تعبیر دوسرتو، حاصل جمع عملکردهاست و خصیصه‌های ناروش‌مند و پراپهام آن در برابر کاربست مقولات عقلانی مقاومت می‌کنند (دوسرتو^۱، ۱۹۹۷: ۴۴)، قلمرو اعمال قدرت و بروز مقاومت است. احساس ناامنی زنانه در فضاهای جنسیت‌زدهٔ شهری از پیکار آنها برای دیگری‌بودن، تقویت زنانگی و کوبیدن مهر خویش بر نشانه‌های تثبیت‌شده و معناشدهٔ این فضاها نشئت می‌گیرد، بنابراین مقاومت زنان همان چیزی است که آنها را در طرد عرف‌ها و نشانه‌های مردانه یاری می‌کند، موجب متفرق‌شدن انرژی سلطه می‌شود و نظام بازنمایی‌های آن‌را برهم می‌زند. زنان در زندگی روزمره، بر حسب آزادی و خطر، ارتباطی دوگانه با فضاهای شهری برقرار می‌کنند. رایج‌ترین خطرها، ترس از تجاوز جنسی و حمله به قصد عمل جنسی و انواع دیگری از رفتارهای مرتبط با تنانگی زنان است. «جغرافیای ترس زنان» نقشهٔ فضاهای جنسی‌شده‌ای را در اختیار ما می‌گذارد که از طریق عملکردهای فضایی بازتولید می‌شود، جغرافیایی ذهنی و عملی که سبب می‌شود زنان به‌گونه‌ای خاص فضای شهر را تجربه کنند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۶۱). بدل‌شدن فضا به «مکان خطر» زمانی رخ می‌دهد که تعامل کنشگران بی‌نظم شود. در مدرنیتهٔ شهری امروز هراس زنان از جرایم خشونت‌آمیز پیوندی جدایی‌ناپذیر با فضای جنسیت‌زده دارد. یعنی ترس از مکان‌های عمومی و اقدامات احتیاطی زنان برای مقابله با آن به مذکرسالاربودن فضاها برمی‌گردد (پاین^۲، ۱۹۹۵: ۲۳۶). به‌علاوه، ترس زنان بازتابی از ساختارهای قدرت جنسیتی جامعه است و نیز نشانه‌ای است از مناسبات قدرتی که زنان در آن قرار گرفته‌اند (کاسکالا^۳ و پاین، ۱۹۹۹: ۳۰۴). هدف این پژوهش واکاوی بخشی از تجربهٔ زیستهٔ زنان به نام

1. De Certeau
2. Paine
3. Koskela

❖ سوال مفهومی: شماره ۱۳۴۵، سوم، بهار، ۱۳۴۵
 احساس ناامنی در فضاهای شهری است. مسئلهٔ تجربهٔ احساس ناامنی در فضاهای شهری را می‌توان در قالب پرسش‌هایی از این دست مطرح کرد: ابعاد، سطوح، سوبه‌ها و ویژگی‌های این احساس کدام‌اند؟ درک و تفسیر زنان از زمینه‌ها، دلایل و پیامدهای این احساس چیست؟ و تعامل، ابراز وجود، بازنمایی خود، معناسازی و لذت‌یابی زنان در فضاهای همگانی شهری چگونه بر ساخت می‌یابد؟

رویکرد نظری

این پژوهش در چارچوب سنتی نظری انجام می‌شود که در پی انتشار کارهای والتر بنیامین^۱، میشل دوسرتو و هانری لوفور^۲ دربارهٔ مدرنیته و فضاهای شهری شکل گرفت. بنیامین با بحث خود در باب پرسه‌زنی در فضاهای شهری راهی برای نظریهٔ انتقادی در قرن بیستم گشود. او بین پرسه‌زن و چشم‌انداز شهری مدرنیته پیوند برقرار کرد و بر جای‌گیری پرسه‌زن در فرهنگ توده‌وار تجاری و پیوندهای درونی‌اش با رزنامه‌نگاری و ادبیات توده‌وار اواسط قرن تأکید کرد. از نظر بنیامین، پاریس مدرن نوع خاصی از پرسه‌زن را خلق کرد، به‌گونه‌ای که فهم آن با فهم پاساژ گره خورده است. پرسه‌زن، دوره‌گرد و عابری است که از اینکه بدون عجله در شهر قدم می‌زند، لذت می‌برد. تفرج بدون هدف، والاترین آرزوی پرسه‌زن است. قدم‌زدن در شهر بهترین پاداشی است که می‌توان به پرسه‌زن داد (کاظمی و رضایی، ۱۳۸۶: ۸). به نظر بنیامین، در انسانی که بدون هدف و طولانی در خیابان‌ها قدم می‌زند، می‌توان نوعی مستی را دید... قدم‌زننده با هر گام لحظهٔ بزرگی را پدید می‌آورد (بنیامین، ۲۰۰۳: ۴۱۷). خیابان‌ها و گذرگاه‌های شهری، خانه و مأواي پرسه‌زنی است که به تعبیر بنیامین، روی آسفالت سیاحت می‌کند. او تماشاگر و خانه به دوشی است که همانند دوره‌گرد خود را با فضای شهری، جماعت‌ها و ویتترین‌های مغازه‌ها سرگرم می‌کند. پرسه‌زن از راه‌رفتن روی آسفالت خیابان‌ها لذت می‌برد. او زندگی در خیابان و سرگردانی حول شهر را برگزیده است، به جمعیت می‌پیوندد و پیرامون فضاهای مصرفی حرکت می‌کند و به کالاها خیره می‌شود (اسمیت^۳، ۲۰۰۱: ۴۵-۴۴). او به شمار کثیری از مردم، لباس‌ها، ظواهر و چهره‌شان نگاه می‌کند و با استفاده از چهره‌شناسی بین طبقات مختلف مردم تفاوت قائل می‌شود (ورنر^۴، ۲۰۰۱: ۸).

1. Walter Benjamin
2. Henri Lefebvre
3. Smith
4. Werner

میشل دوسرتو در اثرش با عنوان عمل «زندگی روزمره» در پی طرح نظریه‌ای درباره فعالیت تولیدی/مصرفی در درون زندگی روزمره است. زندگی روزمره قلمرو اعمال قدرت و شکل دادن مقاومت است. مقاومت در زندگی روزمره همواره از تفاوت‌ها و دیگری‌بودن‌های موجود در بدن‌ها، سنت‌ها و ایماژها سرچشمه می‌گیرد (دوسرتو، ۱۹۹۷: ۲۹). زندگی روزمره، نزد دوسرتو، دو مشخصه دارد: نخست اینکه تکراری است و دیگر آنکه ماهیتی ناخودآگاه دارد. او در این زمینه دو مفهوم راهبرد و تاکتیک را مطرح می‌کند. راهبرد ابزار نهادها و ساختارهای قدرت است و تاکتیک نیز آن چیزی است که افراد بکار می‌برند تا در محیطی که راهبرد تعریفش کرده است فضایی برای خود بیابند. خلق فضا حاصل کوششی ناخودآگاه برای مقاومت در برابر نهادها، گفتمان و فرهنگ رسمی است.

لوفور شهر را واجد سه مؤلفه می‌داند: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط سرمایه‌داری. شهر زمینه فضایی عام است که از طریق آن روابط تولید در تجربه روزمره مردم بازتولید می‌شود. فضای اجتماعی آن چیزی است که در بطن تجربه انسان‌ها در زندگی روزمره و فرهنگ حاکم بر آن شکل می‌گیرد. او با تفکیک فضای اجتماعی و فضای فیزیکی نقش فرهنگ و شیوه زندگی انسان‌ها را در این مفهوم بسیار پررنگ کرده و از همین زاویه شهر را به منزله فضایی در ابعاد مختلف واکاوی و تحلیل می‌کند. شهر دیگر فقط فضایی برای سکونت نیست، بلکه بازتابی از جامعه و روابط اجتماعی است که روی زمین به تصویر کشیده شده است (مری‌فیلد^۱، ۲۰۰۶: ۱۰۸-۱۱۱). از دید لوفور، هر نوع فضای اجتماعی واجد سه بُعد دیالکتیکی است:

الف) عمل فضایی یا فضای دریافتی که همان رویه مکانی و مربوط به شیوه تولید فیزیکی فضا است؛

ب) بازنمایی فضایی که همان فضای مفهومی شده است و به فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تکنوکرات‌ها و مهندسان اجتماعی مربوط است. این همان «فضای غالب در جامعه» است که به نظامی از نمادهای زبانی گرایش دارد و معرف فضای ذهنی است؛

ج) فضای بازنمودی یا فضای زیستی که مصرف‌کنندگان در آن زندگی می‌کنند و با ابزارهای غیر کلامی درک می‌شود (لوفور^۲، ۱۹۹۳: ۱۶-۲۲).

1. Merrifield
2. Lefebvre

آنچه از این رویکرد نظری در مورد موضوع این پژوهش می‌توان استنباط کرد این است که ارتباط بین ابعاد فیزیکی، عینی، اجتماعی و روانی فضاهای شهری برای زنان بسیار پیچیده است. «تهاجم نامریی» یکی از علل هراسان‌بودن آنان است. درواقع، آنان احساس مورد تهاجم قرارگرفتن را همواره با خود دارند. هراس از وقوع جرم بر هویت فضا تأثیر می‌گذارد و فضاها نیز در ایجاد ترس تأثیر دارند. ترس از جرم باعث تغییر حرکات و حالات زنان در فضاهای شهری می‌شود: حرکات آنان را محدود می‌کند، به طوری که موجب می‌شود به‌ویژه بعد از تاریک‌شدن هوا در خانه بمانند؛ فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنها را کاهش می‌دهد؛ وابستگی زنان به مردها را افزایش می‌دهد و دید کلیشه‌ای به زنان را تقویت می‌کند (ضابطیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۴). در این فرایند آنها از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر کارکردن تا دیروقت یا شغل‌های شیفتی یا کلاس‌های عصرگاهی و نظایر آن حذف می‌شوند. از نظر احساس ناامنی در فضاهای شهری، زنان آسیب‌پذیرترین گروه اجتماعی هستند. تأمین نظارت اجتماعی بر فضاها، تزریق فعالیت به فضاهای گمشده و بی‌دفاع، تأمین روشنایی مناسب برای این فضاها از جمله اقدامات ضروری برای رفع این کمبودها هستند. احساس ناامنی همانا نگرانی از سرقت، مزاحمت‌های خیابانی، هراس از بزهکاران و ولگردان، تعرض، خشونت و قتل است. احساس امنیت یعنی حس ایمن‌بودن در برابر هر نوع تعرض، ارباب و تهدید جان و مال و ناموس و آزادی و شغل و مسکن و به‌طور کلی تمام حقوق قانونی و شرعی شهروندان (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

روش‌شناسی

هدف این پژوهش مطالعه کیفی دلایل، زمینه‌ها و پیامدهای احساس ناامنی زنان در فضاهای شهر سنج است. برای کاوش عمقی این موضوع از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شده است. در این روش که یافته‌های آن از طریق عملیات آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل‌شدنی نیست، مقصود اساساً تفسیر است و این تفسیر به منظور کشف مفاهیم و رابطه‌ها در داده‌های خام و سازمان‌دادن آنها در قالب طرحی توضیحی نظری انجام می‌شود. داده‌ها معمولاً از مصاحبه و مشاهده حاصل می‌شود، اما می‌تواند مدارک، فیلم‌ها و نوارهای ویدیویی را نیز شامل شود (استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۳۲ و ۳۳). دلیل اصلی که پژوهشگر را به انتخاب این روش واداشت، ماهیت سؤال پژوهشی است.

میدان مطالعه این تحقیق شهر سنندج است. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند بوده است و در تعیین حجم نمونه دو ملاک «رسیدن به نقطه اشباع نظری» و «تنوع» مبنای کار بوده‌اند که در کل با ۲۳ نفر مصاحبه شده است. مصاحبه‌شوندگان یا مطلعان کلیدی افرادی بودند که بیشترین توان را در روشن کردن مسئله پژوهش داشتند. همچنین در انتخاب آنها حداکثر تنوع برحسب برخی ابعاد و شاخص‌های زمینه‌ای و مرتبط لحاظ شده است. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های عمیق فردی استفاده شده است. پس از ضبط مصاحبه‌ها و پیاده‌کردن آنها، محتویات‌شان در قالب مجموعه‌ای از نمونه عبارات صورت‌بندی شد. سپس، عملیات چهارگانه فرایند کدگذاری (مفهوم‌سازی، فروکاهی، مقوله‌پردازی و ربطدهی) روی این نمونه عبارات اعمال شده است.

دست آخر سعی شده است تا از بطن نظم‌دهی مفهومی حاصل از این فرایند، توضیحی نظری پیرامون تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری ارائه شود. لازم به ذکر است که فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها به صورت دستی انجام گرفته است؛ کاری که برحسب ماهیت تفسیری و ژرفانگر تحقیق مناسب‌تر به نظر می‌رسید. به علاوه، برای ارزیابی اعتبار یافته‌ها از اصول و معیارهایی کیفی استفاده شده است. عمده‌ترین ملاک ارزیابی در اینجا «قابلیت اعتماد» است که خود چهار بعد «باورپذیری»، «اطمینان‌پذیری»، «تأییدپذیری» و «انتقال‌پذیری» دارد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۶). در مقاله پیش‌رو، اعتبار داده‌ها با استفاده از راهبرد «چندضلعی‌سازی»^۱ ارزیابی شده است. چندضلعی‌سازی یعنی اتفاق نظر درخصوص یک یافته خاص با استفاده از ترکیب‌بندی انواع روش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها بوده است. به‌طور کلی، سعی شده است با به‌کارگیری ابزار مصاحبه عمیق فردی، دلایل، زمینه‌ها، پیامدهای «احساس ناامنی در فضاهای شهری» واکاوی شود. ابزار مصاحبه نیمه ساخت‌یافته مناسب‌ترین روش برای دستیابی به روایت کنشگران از این تجربه است. از سوی دیگر، در نمونه مطالعه شده، پژوهشگران متعهد به رعایت شرط حداکثر تنوع و تفاوت بوده و تلاش کرده‌اند مصاحبه‌شوندگان را از میان سنین مختلف و قشرهای گوناگون انتخاب کنند تا پژوهش به لحاظ محتوایی، از غنای بیشتری برخوردار شود.

1. Triangulation

جدول ۱. ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان

متغیرها/ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	ابعاد/ مشخصه	فراوانی	درصد
توزیع سنی	جوان (۱۸-۳۰)	۱۵	۰/۰۶۵
	بزرگسال (۳۰-۴۵)	۸	۰/۰۳۵
وضعیت تأهل	متاهل	۱۳	۰/۰۵۷
	مجرد	۱۰	۰/۰۴۳
وضعیت تحصیلات	دیپلم	۶	۰/۰۲۶
	کارشناسی	۱۲	۰/۰۵۲
	کارشناسی به بالا	۵	۰/۰۲۲
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۰	۰/۰۴۳
	بیکار	۴	۰/۰۱۷
	در حال تحصیل	۹	۰/۰۴۰
وضعیت سکونت	ساکن دائمی	۱۷	۰/۰۷۴
	ساکن موقت	۶	۰/۰۲۶
وضعیت پوشش و آرایش	باحجاب بی آرایش	۷	۰/۰۳۰
	معمولی	۷	۰/۰۳۰
	فشن با آرایش	۹	۰/۰۴۰

حاصل مشاهدات مستقیم و مصاحبه با موضوع‌های تحقیق داده‌هایی بود که در جدول ۲ در قالب فرایند کدگذاری به شیوه مبنایی ارائه شده است.

جدول ۲. کدگذاری داده‌ها

مفاهیم	مؤلفان	مؤلفه محوری	نوع مؤلفه	مؤلفه هسته‌ای
مشکلات زندگی، فقر، بیکاری، عدم امکان ازدواج، نبود فضای ابراز وجود و رابطه دو جنس، برخورد با دو جنس، نبود تساهل اجتماعی، بدبینی به این روابط، نبود اوقات فراغت مناسب.	موانع اقتصادی	تنش‌های ساختاری	تربط علی	احساس ناامنی
	الزام اجتماعی			
	روابط ناهمدلانه در خانواده، پدرسالاری، نگرش سنتی به زن، جامعه‌پذیری ناقص فرزندان، نقص آموزش رفتارهای اجتماعی، تحصیلات پایین، فقر فرهنگی، والدین ناسازگار.	جامعه‌پذیری کزرونده زنان		
عقد، محرومیت عاطفی، پریشانی ذهنی، کمبود، عقده جنسی، اثبات خود، مشکلات روانی، مشکلات شخصیتی.	ناکامی‌های مردان	جامعه‌هراسی		

ادامه جدول ۲. کدگذاری داده‌ها

مفهوم هسته‌ای	نوع مقوله	مقوله محوری	مفولات	مفاهیم
احساس ناامنی	شرایط تسهیل کننده	مکان‌های پربرخورد	مراوده‌های ناگزیر	نیاز به ارتباط، نیاز به مخاطب‌گیری، تلاش برای ایجاد روابط، رابطه‌آفرینی، نیازهای جنسی و عاطفی.
		بازنمایی خود	مدیریت بدن، حرکات و رفتار.	نوع پوشش، نوع آرایش، وضعیت ظاهر، تنوع آرایش، تنوع پوشش، عدم رعایت حجاب.
	دلایل / انگیزه‌ها	عطش ارتباط	مزاحمت‌های کلامی	اظهارات کلیشه‌ای، الفاظ رکیک، مسخره‌کردن، ضایع کردن، تعریف کردن از اندام، پیشنهاد رابطه جنسی، شماره دادن.
			اعمال تعقیبی	پیشنهاد سوار شدن، تعقیب با ماشین، تعقیب پیاده، قفل کردن درب اتومبیل.
		ناکامی پرخاشگری	آزار و اذیت جسمی	سد راه شدن، تنه زدن، لمس بدن، خشونت فیزیکی و حمله کردن.
			دیدنی جنسی	خبره شدن، چشم‌چرانی، ایما و اشاره، نگاه آلوده.
	پيامدها	تمهیدات پیشگیرانه	اتخاذ راهبردهای بازدارنده	محدودیت تحرک، محدودیت زمانی، پوشش بازدارنده، سوار نشدن ماشین‌های شخصی، خودداری از نشستن کنار مردها، رفتن به مکان‌های امن و آشنا، نرفتن به مناطق پایین شهر.
			پنهان کاری و سکوت	سکوت، تجاهر، تظاهر، در ماندگی، فرار، بی‌مسئولیتی، بیگانگی، سرزنش، عدم حمایت، بی‌اعتنایی
		زوال اعتماد اجتماعی	تضعیف اعتماد بین شخصی	ترس، بی‌اعتمادی، بدبینی، وسواس، اضطراب، عدم اطمینان، ترس از بی‌آبرویی، انگشت‌نماشدن، رسوایی برچسب خوردن.
			بی‌اعتمادی به ارگان‌های امنیتی	ناکارآمدی و بدبینی به پلیس، بی‌اعتمادی به ارگان‌های امنیتی.
		بازتولید خشونت و نابرابری جنسی	خشونت خیابانی	واکنش خصمانه، نگاه خصمانه، اعتراض، خوار کردن، درگیر شدن.
			بازتولید تبعیض جنسی	نابرابری و شکاف جنسیتی، تضاد جنسیتی، تبعیض، مردسالاری، کلیشه‌های جنسیتی.

زمینه‌های احساس ناامنی

برای پاسخگویی به این پرسش که «زمینه‌ها و بسترهای مزاحمت و احساس ناامنی برای زنان در فضاهای شهری کدامند؟» از زنان به منزله کنشگران فضای عمومی و تجربه‌کنندگان اصلی این پدیده مصاحبه به عمل آمد و سپس مفاهیم مرتبط از اظهارات آنها در فرایند کدگذاری باز و محوری، بیرون کشیده شد.

۱-۱. تنش‌های ساختاری: زیرپا گذاشتن هنجارهای اجتماعی توسط کنشگران، از دید برخی محققان، معلول تنش‌های ساختاری و فقدان نظم و ترتیب اخلاقی در جامعه است. اگر آرزوها و خواسته‌های افراد و گروه‌های جامعه با مواهب و پاداش‌های موجود تطابق نداشته باشد، چنین تعارضی زمینه کج‌روی برخی اعضای جامعه را فراهم خواهد ساخت (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۰۰). مرتن^۱ کج‌روی را پاسخ طبیعی افراد به شرایط زندگی‌شان می‌داند. بنابه استدلال او، در واکنش به تعارض‌هایی که میان ارزش‌های پذیرفته‌شده اجتماعی و وسایل محدود دسترسی به آنها پدید می‌آید، رفتارهایی چون هم‌نواپی، بدعت‌گرایی، مناسک‌پرستی، عزلت‌جویی و شورشی‌گری انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۹۳: ۳۴۷). واکنش‌های بسیاری از زنانی که در محیط‌های عمومی برای آنها مزاحمت ایجاد می‌شود، نشانگر تأثیر تنش‌های ساختاری بازتولیدشده به‌واسطه رفتارهای مردان است:

«به نظر من چون بیکاری بین جوونا زیاده، یکی از دلایل اصلیش همینه، چون فرد بیکار میاد همچین کاری بکنه.»

«بیکاری خیلی زیاده. مخصوصاً تو محیطی مثل سندنجد شغل نیستش، واقعاً نیست. اکثراً تحصیل کرده و بیکارند، خانواده‌ها هم موندن تو خرجشون، واقعاً از عهده خرجشون برنمیان؛ دست به هرکاری میزنن.»

«اگه روابط بین دختر و پسر آزادتر بشه و راحت‌تر بتونن باهم بیان بیرون و اینور و اونور برن و باهم حرف بزنن اینجور نمیشه. به نظر من جامعه اینقد محدودیت برا جوونا ایجاد کرده که اینام میان اینکارا رو میکنن.»

می‌توان نتیجه گرفت که زنان، قربانیان مزاحمت و ناامنی در فضاهای عمومی بر تنش‌های ساختاری موجود در جامعه و تأثیر آن بر به‌وجود آمدن چنین رفتاری در بستر اجتماعی توافق نظر دارند و یکی از راه‌های اصلی کاهش این پدیده را برطرف کردن مشکلات ساختاری موجود در جامعه می‌دانند.

1. Merton

۲-۱. جامعه‌هراسی: برخی گفته‌های مصاحبه‌شوندگان در باب علل بروز برخی رفتارها نمایانگر مشکلاتی است که در مورد اجتماعی شدن افراد پدید می‌آید.

«ببین بحث خانواده طرفه که چطور تربیتش کردن و چقدر بهش رو دادن. اینا جایگاه زانو نمی‌دونن و اینکه چطور با او باید رفتار کرد.»

«آدمای علاف، بی‌خانواده همه چیز میشه در موردشون گفت. خانواده نداره بیشتر از این دیگه ازش بر نمیداد. شخصیتش همین قدره که هست و نشون میده، تربیتش اینجور بوده.»

«به نظرم چون به لحاظ اجتماعی تو جامعه از ما حمایت نمیشه یا دید مردم برای زنا یه جور خاصه، مزاحمت و ناامنی برای ما بیشتر میشه. تو این اجتماع واقعاً اگه یه دخترم سر به زیر باشه و همینجوریم اومده باشه بیرون می‌افتن دنبالش. فقط برا اینکه اون لحظه خودشون خوش باشن بیشتر از نود درصدش واسه همینه.»

«خب تو جامعه چون بیشتر زنا رو به دید جنسی نگاه میکنن، وقتیم میری بیرون و تنهایی، اون تصور و فکری که دارن رو عملاً طبق اون باهات برخورد میکنن. اونام یه جوری حق دارن چون تو جامعه‌ای بزرگ شدن که اینو براشون درونی کرده.»

بسیاری از زنانی که از تجارب خود برای ما گفتند به نگرش‌هایی که در خانواده‌ها و جامعه برای زنان وجود دارد و گاه به آن نیز دامن زده می‌شود، اشاره کردند. ساختار سنتی خانواده‌ها به زنان اجازه ابراز وجود در بسیاری از حوزه‌ها را نمی‌دهد و در بیشتر مواقع با ایجاد کلیشه‌هایی عرصه را تنگ‌تر می‌کنند و آن‌گونه که دوست دارند با زنان تعامل می‌کنند. بُعد دیگر فرایند اجتماعی شدن زنان که از مصاحبه‌ها قابل استنتاج است، روند ناکامی و گرفتن بازخوردهای منفی از سوی جامعه است. در این فرایند، زنان به سبب احساس تبعیض و محرومیت در کنش‌های متقابل‌شان با مردان دائماً حس ناکامی دارند. این حس بر مخدوش شدن فزاینده ارتباطات آنان و احساس ناامنی و بدبینی‌شان برای «دیگری» تأثیری قاطع دارد.

«اکثراً سادیسم دارن. واقعاً اگر کسی شعور داشته باشه، این کارا رو نمیکنه. مطمئنم اگه کسی برای مادر و خواهر خودشون مزاحمت ایجاد کنه هیچی نمیگن و همین جوری راحت وامیستن. هیچی براشون مهم نیست نه شخصیت خودشون و نه شخصیت دیگران.»

«همه زنان معتقدند اونا آدمایی‌اند که مشکل روانی دارن. به دلیل کمبودهای جنسی و مشکلات عاطفی که دارن برا زنا و دخترا مزاحمت ایجاد می‌کنند.»

بر مبنای این تفسیرها می‌توان گفت که دو پدیدهٔ جامعه‌پذیری کژروندهٔ زنان و ناکامی‌های ارتباطی مردان، در یک هم‌آیی پیشامدی، همدست می‌شوند و همچون شرایطی علی‌زمینهٔ احساس ناامنی فزایندهٔ زنان را فراهم می‌کنند. در این فضا، دیگری ناهمجنس تابویی است که باید رمزگشایی شود. تمام حرکات و گفتار و نشانه‌های این «دیگری» واجد معانی‌ای پیچیده است که هر واکنشی به آنها، به‌ویژه در فضاهای ناآشنای شهری، فی‌نفسه لذت‌بخش و القاکنندهٔ نوعی پیروزی است. در این فضای همگانی آنچه عاید یک زن می‌شود نه مسیری هموار برای پذیرش فرهنگ و آداب اجتماعی و اندوختن سرمایهٔ اجتماعی فرهنگی، بلکه هراسی دایمی از تمام آن چیزی است که رنگ و بوی دیگری ناهمجنس و جامعهٔ مردانه را بر پیشانی دارد.

۳-۱. مکان‌های پربرخورد: تفسیر پاسخ‌گویان از تجربهٔ روزمرهٔ خود در فضاهای همگانی گاهی دلالت بر این مسئله دارد که ارتباط با غیرهمجنس در فضاهای شهری کنونی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین به‌رغم وجود هراس‌ها و احتیاط‌ها و موانع دیگر، گریزی از پذیرش وجود دیگری و تنظیم و مدیریت جسم و روح خویش در تعامل با او نیست. از دید زنان برخی مکان‌ها نظیر خیابان، مراکز خرید، کافی‌شاپ‌ها، تاکسی و اتوبوس، فروشگاه‌ها و جز آن عمده‌ترین زمینهٔ تسهیل‌گر بروز احساس ناامنی است. حضور در این مکان‌ها برای زنان نوعی تیغ دو لبه است؛ ابزاری برای آزادی و ارتباط و درعین حال احساس خطر.

«بعضی‌ها هستند که شاید واقعاً از دختره خوششون اومده و از این طریق میخوان بهش بگن چون راه دیگه‌ای ندارن.»

«غصه میخورم برا اینکه اگه امکان این بود که دختر و پسر بتونن با هم راحت برن بیرون و حرف بززن هرگز نمی‌اومدن به مردم گیر بدن و مزاحم بشن، یک‌سری محدودیت‌ها اونا رو وادار می‌کنه این جور حرفاشون رو ابراز کنن.»

«فرض کنید یه دختر می‌خواد ازدواج کنه، کجا می‌تونه با پسر آشنا بشه و حرف بززنه. تو خونه که نمی‌شه. بیرون خیلی خوبه، ولی کاش این همه اضطراب و دلهره توش نبود.»

۴-۱. بازنمایی خود: فضاهای همگانی همواره قلمرو بازنمایی جسمی و نمادین افراد در حضور دیگری بوده‌اند. تفسیر پاسخ‌گویان از این فضاها گاهی گویای آن است که بازنمایی خود برای آنان نه فقط هدف بلکه امری لذت‌بخش است. لذت و مسرت نهفته در این کنش باعث رودرویی آنها با حس ناامنی می‌شود و بدین ترتیب دو سویهٔ متعارض تجربهٔ زیستهٔ حضور و کنش در

فضاهای شهری به شیوه‌ای ناگسستنی در زندگی زنان به هم پیوند می‌خورند. برای مثال، بیش از نیمی از پاسخ‌گویان اظهار داشتند که نوع پوشش و آرایش در ایجاد مزاحمت یا ناامنی تأثیر دارد. با این حال، آنها لذت بازنمایی خود در محضر دیگری ناهمجنس را بر خلاصی یافتن از دست این آزار و اذیت‌ها ترجیح می‌دهند و شاید خود مزاحمت را گاهی امری لذت‌بخش قلمداد می‌کنند.

«به‌نظرم هر کی بیشتر آرایش کنه و پوشش او بدتر باشه بیشتر بهش گیر میدن. مسلماً کسی که تیپ میزنه بیشتر مزاحمش میشن.»

«آره پوششم تأثیر داره، همیشه گفت تأثیر نداره. کسی که خودش با یه پوشش نامناسب میاد بیرون مطمئناً واسه جلب توجه دیگران اینو پوشیده، برا اینکه طرف ببینه و بیسنده.»

«پوشش و تیپ فرد خیلی تأثیر داره تو طرز برخورد و متلاکاشون. هرچی لباس تنگ‌تر باشه بیشتر مزاحمت میشن.»

دلایل/انگیزه‌های احساس ناامنی

پیش‌فرض معرفتی روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد آن است که آنچه آدمیان به منزله واقعیت احساس و درک می‌کنند، آفریده تعامل نمادین آنان است، بنابراین جامعه‌شناسان باید فرایندهای برساخت واقعیت را تحلیل کنند، نه اینکه خود مفهوم واقعیت اجتماعی را جعل کنند. به تعبیر برگر و لاکمن^۱، وظیفه ما تحلیل فرایندهایی است که در آنها افراد به درک آنچه برایشان واقعی جلوه می‌کند، می‌رسند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷). بر این اساس، نقطه اتکای پژوهش پیش‌رو، بررسی تجارب زیسته زنان در فضاهای همگانی شهری است، به خصوص بررسی دلایلی که آنها برای احساس ناامنی‌شان در این فضاها ذکر می‌کنند. درک و تفسیر زنان از حضور در این فضاها یکسان نیست و دلایلی که برای داشتن بیم و هراس دایمی از حضور جسمانی و ذهنی در این فضاها ارائه می‌دهند، متفاوت است. در اینجا سعی می‌شود از تفسیرهای متفاوت آنان مفاهیمی محوری و از این مفاهیم یکسری مقولات عمده و هسته‌ای استخراج کنیم تا به درک و تفسیر عمیق زنان از احساس ناامنی در این فضاها برسیم.

۱-۲. عطش ارتباط: دو مقوله مزاحمت‌های کلامی و اعمال تعقیبی را می‌توان ذیل مقوله عمده «عطش ارتباط» دسته‌بندی کرد. این دو مقوله که برآیند درک و تفسیر زنان از دلایل احساس ناامنی در فضاهای همگانی شهری‌اند، ناظر بر زوال گفت‌وگو، تعامل‌های مخدوش و

1. Berger & Luckman

دیگرهراسی بین دو جنس در وضعیت فعلی جامعه ما هستند. «عطش ارتباط» محصول فضایی است که در آن هر نوع برقراری ارتباط سالم و به‌هنجار با دیگری با انواع موانع، سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهم‌ها روبه‌روست و به ناگزیر راه را برای آشکال تحریف‌شده و ناقص ارتباط، مثلاً انواع مزاحمت‌های کلامی، باز می‌کند. در این فضا قواعد ناگفته مکالمه، عمدی و غیرعمدی، نقض می‌شوند؛ سراسیمگی و پریشان‌حالی ناشی از این وضعیت به ایجاد حس ناامنی در زنان می‌انجامد. مفاهیم مندرج در روایت‌های مصاحبه‌شوندگان به‌روشنی نشان‌گر آشکال مختلف این نقص‌شدن قواعد گفت‌وگو و ارتباط است. موارد زیر نمونه‌هایی از مزاحمت‌های کلامی‌اند:

تمسخر

«تو زمستون لباس گرم پوشیدم بهم گفتن نگاش کن حوله پوشیده. میان تو مغازه یه حرفای عجیب غریب میزنن که آدم نمیدونه چی بهشون بگه. نه فقط مشتریا حتی همسایه مغازه‌هامونم بودن که خیلی حرفای وحشتناکی بهم زدن.»

«خب بوده، خیلی هم بوده، حرف زدن و مسخره کردن به چشات، دماغت و هرچی که

میبینن گیر میدن.»

تمجید

«خیلی زیاد برام پیش اومده که بهم متلک گفتن و چیزای مختلفی گفتن (قربونت و عجب قیافه‌ای داری، دردت به جونم، چشاتو و موهات و ...) خیلی وقتا بوده که تو محیط کارمم به من گیر دادن.»

توهین

«وقتی جواب پیشنهادشونو نمیدی شروع میکنن به چرت‌وپرت گفتن: همتون بد کاره‌اید و هزار تا مثل تو هست.»

«مثلاً بوده طرف بهم گفته چته چرا اینقد خودتو می‌گیری. خیلی خودتو دست بالا گرفتی

هیچی نیستی.»

الفاظ رکیک

«معمولاً وقتی بهم متلک می‌گن بیشتر حرفای ناموسی می‌گن و اکثراً حرفا و فحشای سکسیه و منظورشونم همونه. اصلاً آدم آتیش می‌گیره اینقد زشته و زنده‌ست حرفاشون. دقیقاً نگاهت میکنن و متناسب با سر و وضعت بهت متلک می‌گن.»

پیشنهاد ارتباط

«در درجه اول پیشنهاد خونه خالی و ارتباط می‌دهند، شب بود سوار ماشین شدم رسیدم

نزدیکای جام جم طرف برگشته میگه چند می گیری منم گفتم متوجه نمیشم. بعد می گه ناز نکن من تو رو میشناسم و شروع کرده فحش دادن و منم با هزار بدبختی پیاده شدم.»

شماره دادن

«تو پارک با دوستام بودیم طرف اومده میگه خانوم شمارمو می گیری. ول کن نبود می گفت باید همین الان زنگ بزنی.»

«بوده طرف اومده بهم پیشنهاد داده و گفته شمارمو بگیر از اون طرف دوستاش داشتن از من

فیلم می گرفتن.»

اظهارات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که امروزه یکی از شایع‌ترین مزاحمت‌ها برای زنان در فضاهای عمومی از نوع کلامی است، مزاحمت‌هایی که ریسک کمتری برای کاربران آن دارد و به دلیل گذرا بودن و گمنام ماندن، افراد مزاحم به استفاده از این نوع مزاحمت ترغیب می‌شوند و نیز به دلیل کثرت این اظهارات در فضاهای عمومی عادی تلقی می‌شوند و پیامدی آن‌چنانی برای آنها در پی ندارد. «اعمال تعقیبی» مقوله دومی است که ذیل مقوله عمده «عطش ارتباط» قرار می‌گیرد که به هر دو صورت پیاده و با اتومبیل انجام می‌گیرد. این عمل رایج دال بر فقدان فضاهای سالم برای برقراری ارتباطات به‌هنگار بین دو جنس و میل شدید مردانه برای تابوشکنی از دیگری ناهمجنس است. اعمال تعقیبی که از مزاحمت‌های کلامی کاملاً قابل تفکیک نیستند، در نوع «تعقیب با اتومبیل» یک پدیده جدید شهری‌اند که عمدتاً در پس‌شان میل افسارگسیخته جنسی نهفته است. زنان بیشترین هراس را از این پدیده دارند و این را در روایت‌هایشان می‌توان مشاهده کرد:

توقف اتومبیل

«یه بار می‌خواستم برم خونه تاکسی گیر نمیومد. یه پراید وایستاده بود جلو پام و هی اصرار می‌کرد حتی در ماشینشم باز کرده بود. می‌گفت خانم بفرمایید برسونمتون اینقد گیر داد تا منم زنگ زدم صد و ده.»

«بوده ماشین جلوم وایستاده گفته سوار شو قشنگ می‌دونستم واسه چه کارای منو می‌خواست و بهم پیشنهاد می‌داد.»

تعقیب با اتومبیل

«بوده طرف با موتور افتاده دنبالم منم فرار کردم، ولی هی افتاده دنبالم آخر تا جلوی خونمون

منو تعقیب کرده.»

«داشتم می‌رفتم خونه یه ماشین تو کوچه دنبالم می‌کرد. پیچید جلوم. خواستم دور شم اذیتم کرد.»

❖ تعقیب با پای پیاده

«یه بار با دوستم بودم یه پسر افتاده بود دنبالمون هی گیر میداد. حتی من فحش رکیک بهش دادم اما ول کن نبود. دیگه چاقوی دوستم رو از کیفش درآوردیم و خدایی می‌خواستیم بزنمش که فرار کرد.»

«با دوستم رفته بودیم خرید باید می‌رفتیم یه مغازه آشنا. بعد متوجه شدم که دو تا پسر از اول مسیر افتادن دنبال ما بعد هی می‌رفتیم خلوت‌تر می‌شد منم ترسیدم به دوستم گفتم برگردیم و دیگه نرفتیم.»

❖ قفل کردن درب اتومبیل

«با دوستم می‌رفتیم بیمارستان، هرکاری می‌کردیم راننده تاکسی پیادمون نمی‌کرد. تا جیغ نکشیدیم پیادمون نکرد.»

«یه بار سوار یه ماشین شخصی شدم خودمم تنها بودم. بعد تو مسیر هر بار یه پسر رو سوار کرد که تو مسیر هیچی ازشون نمی‌پرسید. منم مشکوک شدم گفتم اینا باهم دوستن وقتی مطمئن شدم خیلی ترسیدم کرایه رو دادم به زورم نمی‌گرفت پشت چراغ قرمز گفتم پیاده میشم به زورم نمیداشت آخر با بدبختی پیاده شدم.»

❖ ۲-۲. ناکامی / پرخاشگری

پدیده‌های «دیدزنی جنسی» و «آزار و اذیت جسمی» در فضایی شکل می‌گیرد که در آن نه فقط برقراری ارتباط به‌هنگار بین دو جنس دشوار است، بلکه بنا به علل عینی برآورده شدن نیازها و غرایز اولیه افراد با موانعی جدی روبه‌روست و همین منجر به تشدید انواع واکنش‌های جبرانی، نظیر پرخاشگری، می‌شود. طبق نظریه فروید، هنگامی که «من» تحت فشار الزام‌های «فرامن» تضعیف می‌شود و سویه‌های والای وجود آدمیان، مثل قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری و عشق‌ورزیدن، بیش از پیش له می‌شود، افراد به غرایز برمی‌گردند (فروید، ۱۳۸۲: ۱۶۸). دیدزنی جنسی در متن تعاملاتی اتفاق می‌افتد که افراد، به‌سبب رجعت به غرایز، یکدیگر را همچون ایزه‌هایی جنسی می‌نگرند. در جامعه مصرفی فعلی چنین چیزی هم متأثر از رسانه‌ها، زنانه‌شدن فضا و شی‌وارگی است و هم در نبود گفت‌وگو، کنش ارتباطی و تابوشدن عشق و هر نوع ارتباط با غیرهمجنس تشدید می‌شود. فزون‌تر، دیدزنی جنسی در جامعه‌ای پرولماتیک می‌شود که بین جهان زندگی واقعی و جهان بازنمایی شده در دنیای مجازی، مثل کانال‌های ماهواره‌ای و اینترنت،

تعارض آشکاری وجود دارد. خود این تعارض‌ها و تنش‌ها بر مخدوش شدن فرایند ارتباط و تشدید پرخاشگری می‌انجامد. بر این اساس، «دیدزنی جنسی» و «آزار و اذیت جسمی» نماد نوعی پرخاشگری و خشونت جنسی برآمده از انواع تعارض‌های فرهنگی و ارتباطی است. اظهارات پاسخگویان در حکم داده‌هایی در تأیید تحلیل فوق است:

نگاه آلوده

«خیلی نگاه می‌کنن واقعاً همین طور خیره میشن به آدم. پیش اومده حتی با شوهرمم بودم ولی طرف زل زده بهم.»

«وقتی یه کم تیپ می‌زنم خیلی نگام می‌کنن و بهم خیره میشن، حتی چپ چپ نگاهم کردن خیلی واسم پیش اومده.»

لمس بدن

«یه بار که سوار ماشین شخصی شدم، می‌خواستم برم ترمینال، عقب پر بود، جلو نشستم بعد وقتی مسافرا پیاده شدن راننده هی دستشو می‌ذاشت رو پاهام تا رسیدم به مقصد منم از ترس هیچی نمی‌گفتم، از اینکه بیرنم خیلی می‌ترسم.»

«یه روز ظهر می‌خواستم با دوستم بریم پیش یکی از دوستانمون سر کوچه منتظرش بودم که بیهو یه موتور اومد جلوم و ایستاد اینقد نزدیک که من چسپیده بودم به دیوار هی دستشو می‌آورد جلو. اینقد بهم دست زد تا زدم زیر گریه.»

تنه زدن

«حتی یه بار با مامانم بودم که یه نفر بهم تنه زد یه جوری که نزدیک بود بخورم زمین بعد برگشتم بهش حرف زدم و مامانم گفت ولش کن اینا همینجورین درست نمیشن.»

خشونت فیزیکی

«من تجربه حمله هم داشتم که یه روز زمستون بود ماشین نبود که من پیاده رفتم خونه نزدیک خونمون بود که یه نفر از پشت بهم حمله کرد و کامل منو لمس کرد.»

«یه پسری از من خوشش میومد مدام دنبالم بود البته معتاد بود. من جوابشو نمی‌دادم. یه روز با دوستاش اومدن جلوی منو گرفتن اون هی فحش می‌داد منم جوابشو میدادم یه سیلی زد منم زدم بعد با کمک دوستاش منو زدند.»

گرفتن دست

«وقتی راننده دستمو گرفت منم با اون دست دیگم با مشت هی می‌زدم بهش اینقد زدمش تا به زور دستمو ول کرد.»

«تو یه جای شلوغ بودم داشتیم راه می‌رفتم. یه پسره از پشت دستمو گرفت منم ناچار شدم با چترم بزخم به سرش.»

پیامدهای احساس ناامنی

در این بخش به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که احساس ناامنی در فضاهای همگانی چه پیامدها و آثاری را بر کنشگری و زندگی اجتماعی زنان در حوزه عمومی داشته است و روایت آنها از پیامدها و آثاری که در زندگی شخصی و جمعی تجربه کرده‌اند چگونه است. در این مرحله نیز با رجوع به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان سعی شد که مفاهیم و مقولات محوری استخراج و فرایند کدگذاری روی پاسخ‌ها اجرا شود.

۱-۳. تمهیدات پیشگیرانه: بررسی اظهارات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که در بسیاری از وضعیت‌های اجتماعی که همراه با تجربه ناامنی و مزاحمت آنان سعی می‌کنند راهبردی‌ها و تدابیری را بکار برند که ناامنی و مزاحمت را به حداقل برسانند. البته، مصاحبه‌شوندگان اذعان می‌کردند که در بسیاری از مواقع کاربرد این راهبردها نیز سبب کاهش شدت، نوع و دفعات مزاحمت نشده است و این امر ما را به نکته‌ای اساسی در پس این پاسخ‌ها رهنمون می‌شود و آن همه‌گیر شدن مزاحمت به‌رغم تفاوت‌های ظاهری، پوششی و آرایشی است. برخی از این تمهیدات پیشگیرانه عبارت‌اند از:

اتخاذ راهبردی بازدارنده

«اگه یه مسیری باشه که خلوته و بعد پسران دارن میان ترجیح میدم راهمو کج کنم از یه طرف دیگه برم.»

«جاهایی هست تو بازار که فقط مردها اونجان من هیچوقت تنهایی اونجا نمیرم.»

پنهان‌کاری و سکوت

«ترجیح می‌دم سکوت کنم، به خاطر آبروم. آدم جرئت نداره به خانواده بگه چون می‌ترسم زود در مورد قضاوت کنن.»

۲-۳. زوال اعتماد اجتماعی: از جمله پیامدهای منفی احساس ناامنی از بین رفتن اعتماد متقابل بین افراد ناآشنا و گمنام است. پدید آمدن نوعی بدبینی و امتناع از برقراری ارتباط با «دیگری» در تعامل‌های اجتماعی، به‌ویژه برای زنان، به‌وفور دیده می‌شود. بدین معنا که فرد هم به دیگرانی که دور و برش هستند و آدم‌هایی معمولی‌اند بی‌اعتماد است و هم به ارگان‌ها و نهادهایی که

متصدی ایجاد امنیت در فضاهای جمعی‌اند. این امر همچنین نشان از تحلیل‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی افراد و نهادها دارد. سرمایه اجتماعی نوعی دارایی ارتباطی است که در آن کنشگران شبکه ارتباطات درون و بین سازمان‌ها را برای دستیابی به منابع سایر کنشگران اجتماعی خلق و بسیج می‌نمایند. به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی به کنشگران اجازه می‌دهد در سایه حمایت دیگران و از قیل امکاناتی که به یمن رابطه با دیگران نصیب‌شان می‌شود آسوده‌تر زندگی می‌کنند. با تحلیل‌رفتن سرمایه اجتماعی شاهد زوال اعتماد اجتماعی خواهیم بود که بر اساس یافته‌های این پژوهش در دو بعد خود را نشان می‌دهد:

تضعیف اعتماد بین شخصی

«خیلیا مجرد و متأهل براشون مهم نیست مثل یه شغل شده براشون. این مزاحمتا حتی باعث شده درباره خیلی از مردا بدبین بشم و بگم همه اینا مثل همن.»

«مزاحمت‌هایی رو که برام پیش میاد به خونه نمیگم چون اینجوری اعتمادشون نسبت بهم کم میشه و فکر می‌کنند نمیتونم از عهده خودم بریام. اگه به مامانم بگم شاید بهم بی‌اعتمادتر بشه.»

بی‌اعتمادی به ارگان‌های امنیتی

«بوده شماره ماشین طرفو یادداشت کردم و به پلیس گفتم، پیگیرم شدم اما متاسفانه به نتیجه‌ای نرسیدم.»

«با ماشینم رفته بیرون یارو منو تعقیب کرده هی می‌پیچید جلو ماشین و ترمز می‌کرد تا رسیدم میدان کوهنورد اونجا خوشبختانه چندتا پلیس دیدم. بهشون گفتم این ماشینه مزاحم شده میگه کدوم آها اونو میگی شما برو کاری باهاش نداشته باش. همین منم نمیدونستم چی بگم.»

۳-۳. بازتولید خشونت و نابرابری جنسیتی

جنسیت امری است که به‌صورت اجتماعی خلق می‌شود و تأثیری قاطع در نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی افراد دارد. تفاوت‌های جنسیتی خنثی نیستند و یکی از ارکان اساسی قشربندی اجتماعی‌اند. جنسیت همچنین عامل عمده‌ای در ایجاد انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی برای افراد است. تقسیم کار جنسی موجب می‌شود که مردان و زنان از حیث قدرت، منزلت و ثروت موقعیت‌های نابرابری داشته باشند. این نابرابری جنسیتی که خود هم محصول نوعی خشونت نمادین و هم تشدیدکننده این خشونت است به‌انحای مختلف در کردارهای روزمره دو جنس در فضاهای جنسیت‌زده شهری و اجتماعی بازتولید می‌شود. به بیان دیگر،

احساس ناامنی زنانه رابطه‌ای دیالکتیکی با بازتولید خشونت دارد. بدین معنا که خود این احساس هم نماد نوعی خشونت است و هم زمینه را برای تداوم و بازتولید خشونت و نابرابری جنسیتی فراهم می‌کند. این امر در این پژوهش در دو بعد خود را نشان می‌دهد:

خشونت خیابانی

«یه بار مزاحم سمج داشتم باهاش درگیر شدم و هرچی از دهنم دراومد بهش گفتم. یه بار یه پسره خیلی دیگه کنه بود و ول کن نبود دوستم براش چاقو درآورد که بزندش ما نداشتیم ولی با سنگ اینقد زدیمش که طرف فرار کرد.»

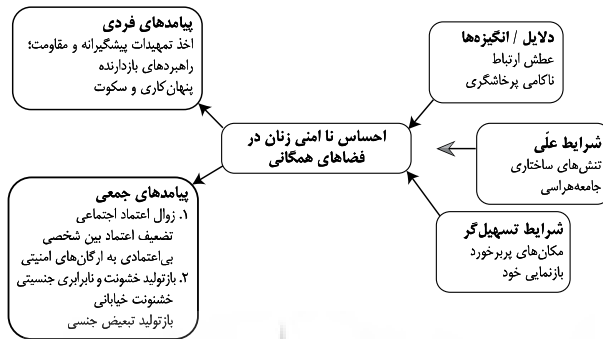
بازتولید تبعیض جنسی

«به نظرم چون به لحاظ اجتماعی از ما حمایت نمیشه یا دید مردم درباره زنا یه جور خاصه مزاحمت و ناامنی براما بیشتر میشه و بهتر نمیشه. تو این اجتماع واقعا اگه یه دخترم سر به زیر باشه و همینجوریم اومده باشه بیرون می‌افتن دنبالش. فقط برا اینکه اون لحظه خودشون خوش باشن بیشتر از نود درصدش واسه همینه.»

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های اجتماعی همواره دغدغه کندوکاو در زمینه‌های پیدایی و برساخت پدیده‌های اجتماعی را داشته‌اند. این تحقیق در پی دستیابی به تفاسیر کنشگران اجتماعی از تأثیر ساختارهای اجتماعی بر زندگی آنهاست، آن‌گونه که تجربه‌اش می‌کنند یا به میانجی کنش‌هایی که در بستر اجتماعی از آنها سر می‌زند. تجربه مدرنیته آن‌گونه که در متن فضاهای همگانی کلان‌شهرها عینیت می‌یابد حاوی انواع تناقض‌ها، آشفتگی‌ها، هراس‌ها، امیدها و رویاها است. این تجربه همچنین در بافت شکاف‌ها و نابرابری‌های گوناگونی اتفاق می‌افتد که شکاف یا نابرابری جنسیتی یکی از آنهاست. از جمله وجوه این تجربه برای زنان داشتن احساس ناامنی در فضاهای شهری‌ای است که عمدتاً جنسیت‌زده‌اند و نشان‌گفتارها و کردارها و ایماژهای مردانه بر آنها حک شده است. بر این اساس، زنان در فضاهای شهری که واجد ابعاد فیزیکی، اجتماعی و روانی بسیار پیچیده‌اند، خود را در معرض نوعی تهاجم نامرئی و تجاوز نمادین می‌بینند و هراس و وحشت آنها از همین جا نشئت می‌گیرد. پرسش اصلی این پژوهش در همین مورد بود که تکرار عمده‌ترین بسترها، دلایل و پیامدهای احساس ناامنی زنان کدام‌اند. برای پاسخ به این پرسش با تکیه بر روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و به مدد تکنیک‌هایی چون مصاحبه عمیق فردی، مشاهده

مستقیم و مشاهده مشارکتی به سراغ میدان مطالعه (فضاهای همگانی شهر سنندج) و موضوعها و ابعاد فضایی و تعاملی آن رفتیم و نمونه‌هایی را بر مبنای شیوه هدفمند انتخاب کردیم و دست‌آخر داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از عملیات چهارگانه فرایند کدگذاری، یعنی مفهوم‌سازی، فروگاهی، مقوله‌پردازی و ربطدهی، تحلیل شدند. مدل زیر نتایج تحقیق را به روشنی نشان می‌دهد:



تصویر ۱. مدل زمینه‌ای تجربه زنان از احساس ناامنی در فضاهای همگانی شهری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود احساس ناامنی زنان در فضاهای همگانی شهر سنندج ریشه در مجموعه‌ای از بسترها دارد که می‌توان آنها را ذیل دو نوع تقسیم‌بندی کرد: الف) شرایط علی به نقشی تعیین‌کننده و مستقیم در شکل‌دهی به احساس ناامنی زنانه دارد و از جمله آنها می‌توان به «تنش‌های ساختاری» (که خود به دو مقوله موانع اقتصادی و الزام‌های اجتماعی تقسیم می‌شوند) و «جامعه‌هراسی» (که دو مقوله جامعه‌پذیری کژرونده زنان و ناکامی‌های ارتباطی مردان ذیل آن قرار می‌گیرند) اشاره کرد؛ و ب) شرایط تسهیل‌کننده که این شرایط نقشی مکمل و کاتالیزوری در ایجاد زمینه‌ها و بسترهای لازم برای احساس ناامنی زنانه دارند. برای مثال، «مکان‌های پرپر خورد» که منجر به برقراری مراوده‌های ناگزیر بین مردان و زنان می‌شوند و نیز گرایش زنان به «بازنمایی خود» در حضور مردان از جمله عواملی‌اند که به تشدید احساس ناامنی دامن می‌زنند. زنان مطالعه شده همچنین بر این باورند که احساس ناامنی آنها را دلایل و انگیزه‌های خاصی که در کردار و گفتار و حرکات مردان قابل‌رؤیت است، تقویت می‌کند. عمده‌ترین این دلایل/انگیزه‌ها عبارت‌اند از «عطش برقراری ارتباط» با زنان از سوی مردان که به سبب وجود موانع و محدودیت‌ها در قالب مزاحمت‌های کلامی و اعمال تعقیبی متجلی می‌شود

❖ و «ناکامی/پرخاشگری» که حاصل سرکوبی این عطش است و دیدزنی جنسی و آزار و اذیت جنسی بارزترین مصادیق آنند. سرانجام اینکه احساس ناامنی زنان پیامدهایی فردی و جمعی دارد. به سبب این احساس، زنان در سطح زندگی فردی به «تمهیدات پیشگیرانه» روی می‌آورند؛ یعنی ناگزیر می‌شوند یک‌سری راهبردهای بازدارنده اتخاذ کنند و شگردهایی همچون پنهان‌کاری و سکوت برگزینند. پیامد این احساس ناامنی در سطح جامعه نیز قابل ملاحظه است، بدین معنا که به شیوع و تشدید «زوال اعتماد اجتماعی» در دو سطح «تضعیف اعتماد بین شخصی» و «بی‌اعتمادی به ارگان‌های امنیتی» می‌انجامد و سبب بازتولید خشونت (به‌ویژه خشونت‌های خیابانی) و نابرابری و شکاف جنسیتی می‌شود.

سال هفتم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- اباذری، یوسف؛ صادقی فصایی، سهیلا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). «احساس ناامنی در تجربه زنان از زندگی روزمره»، **پژوهش زنان**، دوره ۶، ش ۱، صص ۷۵-۱۰۳.
- استراوس، آنسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۰). **مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای**، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷). **فضا و نابرابری اجتماعی، آرایه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن**، پایان‌نامه دوره دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- برگر، پیتر و لاکمن، تامس (۱۳۸۷). **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه فریبرز مجیدی، نشر علمی و فرهنگی.
- تانکیس، فرن (۱۳۸۸). **فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری**، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳). **نظریه جامعه‌شناسی**، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- ضابطیان، الهام؛ بمانیان، محمدرضا و رفیعیان، مجتبی (۱۳۸۹). «بررسی الگوی برنامه‌ریزی کاربری فضاهای شهری مؤثر بر افزایش امنیت زنان (نمونه موردی: بخش مرکزی شهر تهران)»، **علوم اجتماعی**، ش ۴۸، صص ۱۰۸-۱۴۸.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). **پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی**، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، ش ۲۱.
- کاظمی، عباس و رضائی، محمد (۱۳۸۶). «پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران: دیالکتیک تمایز و تمایززدایی»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، ش ۱، بهار ۱۳۸۶، صص ۱-۲۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). **تجدد و تشخیص**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدیپور، احمد (۱۳۹۰). **روش تحقیق کیفی: ضدروش ۲**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۴). **طراحی فضاهای شهری، نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی**، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

- Benjamin, W. (2003). **Arcades Project**, Translated by Howard Eiland and Kevin S. Michaelson, Cambridge, Harvard University Press.
- Bounds, M. (2004). **Urban Social Theory (City, Self and Society)**, New York: Oxford University Press.
- De Certeau, M. (1997). **Practice of Everyday Life**, Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.
- Koskela, H. and Paine, R. (1999). **Revisiting Fear and Place: Women's Fear of Attack and the Built Environment**, Newcastle: University of Northumbria.
- Lefebvre, H. (1974). **The Production of Space**, translated by Donald Nicholson-Smith, Oxford: Blackwell.

- Merrifield, A. (2006). **Henri Lefebvre: A Critical Introduction**, London & New York: Taylor & Francis Group.
- Paine, R. (1995). **Social Geographies of Women's Fear of Crime, Division of Geography and Environmental Management, Newcastle-upon: Tyne NE18ST**, University of Northumbria.
- Smith, P. (2001). **Cultural Theory; an Introduction**, New York: Blackwell Publishers.
- Werner, V. J. (2001). "The detective gaze: Edgar A. Poe, the Flaneur and the Physiognomy of Crime", *American Transcendental Quarterly*, vol. 15 (1).

